

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين

الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

عرض كرديم مرحوم نائيني قدس الله نفسه در اين بحث ، اصل بحث خيلي سنگين نيست كه حالا جاي اشتغال است يا نه اما متعرض نكاتي ديگري در اثناء شدند ما گفتيم براي بيان آن نكات بد نيست بعضي از مطالب را عرض كنيم و عبارات ايشان را هم بخوانيم كه مراد ما از آن نكات و اشكالاتي كه هست چيست . در آنجا وارد حديث رفع شدند و نكاتي راجع به حديث رفع و تمسك به حديث رفع مطرح كردند .

عرض شد راجع به حديث رفع اصلا در دنياي اسلام به طور كلي بحث زياد است يعني بحث واحدي نيست يك بحثي كه از اول مطرح بوده راجع به سند اين حديث كه عرض كرديم در قرن اول و دوم محسوس است كه به حديث رفع تمسك مي كردند و غير از مساله ي سند يك نکته ي اساسي ديگر در باب حديث رفع كه اخيرا باز علمای ما در اين جهت باز شبهه كردند به حديث رفع و حديث لا ضرر از اين قبيل احاديث ما احاديثي داريم كه لسانشان لسان نفی است مثل لا ضرر و لا ضرار مثل رفع عن امتي كذا مثل لا يطل دم امراء مسلم خون مسلمان پايمال نمی شود به اصطلاح و لا تترك المراة بغير زوج اين هم جاهایی ذكر شده است .

علی ای حال در خود قرآن هم داریم و لا تضار والدة بولدها و لا تضاروهن و لا تضيقوا عليهن و الی آخره چون این بحث را ما در ضمن بحث لا ضرر انجام دادیم ديگر این بحث را نمی خواهم اینجا بگویم .

نکته ي اساسي كه بود اين بود كه اينها به اين حديث رفع و حديث لا ضرر و همین لا يطل دم امراء مسلم به اينها تمسك مي كردند براي اثبات احكام نکته ي اساسي اين بود كه براي مثلا فرض كنيد شما نسيان سوره كرديد نسيان حمد كرديد براي اينكه شما الان به خاطر نسيان حمد امر به حمد ديگر نداريد اين خيلي خوب يك مطلب ، شما امر به ده جزء داشتيد يك جزئش را فراموش كرديد خوب اين يك مطلب ، آن جزئي كه فراموش كرديد ديگر تكليف به آن نداريد خوب اين سلمنا .

انما الكلام شما مكلف به بقيه ي اجزاء هستيد نکته اش اين بود شما مكلف به بقيه ي اجزاء هستيد يعني به عبارت ديگر حديث رفع لسانش ولو لسان رفع است لكن مفاد واقعي اش مفاد اثبات است اين نکته ي اساسي كه از قرن دوم و قرن فقهاء مطرح بود روي حديث رفع اين بود .

و عرض کردیم دیروز یک اشاره‌ای کردم مثل اینکه تمام نشد بحث عرض کردیم از همان بعد از صحابه از زمان صحابه به بعد مطلبی که مطرح شد که ما در خیلی از موارد داریم اینکه در کتاب و یا روایات رسول الله وارد نشده اینها را باید چه کار بکنیم دنبال این نکته بودند این نکته به این صورت شد که بعضی‌ها مثلا به صورت نوشتار از پیغمبر از یمن و غیر یمن و اینها پیدا کردند بعضی‌ها نوشتارهایی از صحابه پیدا کردند یا شاگردان صحابه پیدا کردند مثال‌هایش را زدیم غیر از آن باز هم دیدند باز هم وفاء نمی‌کند یعنی ما در فقه مشکلات فقهی که داریم این مقدار باز وافی نیست .

آن وقت به یک قواعد کلی مراجعه کردند که با آن قواعد کلی مسائل را حل کردند مثل ما جعل علیکم فی الدین من حرج که در روایت دارد خوب اگر فرض کنید شستن انگشت ، شستن دست به خاطر مثلا بیماری یا مرهمی که بر رویش گذاشته حرجی شد ایشان امرش منتقل می‌شود به مسح به جای غسل منتهی می‌شود به مسح ببینید با اینکه ما جعل علیکم فی الدین من حرج لسان نفی است لکن مفاد اساسی و مفاد جدی اثبات است مخصوصا در آن روایت عبدالاعلی مولى آل سام دارد هذا و اشباهه تعرف / يعرف من کتاب الله ما جعل علیکم فی الدین من حرج امسح علی المرارة اصلا امام تمسک می‌کند به این حدیث بر اثبات این .

و کذلک در باب ضرر ، لا ضرر که آن شب هم به شما عرض کردیم چون در روایات ما دارید قضی بالشفعة و قال لا ضرر که اصلا گفتند پیغمبر به لا ضرر تمسک کردند یعنی پیغمبر با توجه به لا ضرر شفعه را قبول کردند . آن وقت این در دنیای اسلام در قرن اول و دوم رواج پیدا کرده است می‌خواستم این نکته را عرض کنم ، که از حدیث رفع از حدیث لا ضرر از حدیث لا یطل دم امراء مسلم اینها اثبات می‌گویند دقت کردید ؟

الان در زمان ما مخصوصا از زمان شیخ به بعد خیلی معروف شده که حدیث رفع مفادش نفی است مفادش اثبات نیست یعنی حدیث رفع می‌گوید الان شما حمد را فراموش کردید عذر دارد بالاخره اما اینکه شما امر به بقیه‌ی اجزاء دارید این چیز دیگری است امر به بقیه‌ی اجزاء دقت کردید ؟ و لذا این الان مطرح شده در خود مکاسب مثلا فرض کنید متعارفشان این بود که به حدیث لا ضرر تمسک می‌کردند برای اثبات عده‌ای از مواردی که در شفعه هست که روایت ندارد ، به حدیث لا ضرر تمسک می‌کردند برای اثبات خیار با اینکه لا ضرر فووقش می‌گوید اوفوا بالعقود شامل این عقد نمی‌شود مثلا عقدی که درش مغرور شده انسان ، مثلا جنسی که ۱۰۰۰ تومان بوده بگوییم فروختند ۱۰/۰۰۰ تومان نهایتش این است که این بگوییم این مغبون است اوفوا بالعقود شاملش نمی‌شود .

اما این می‌گوید اضافه‌ی بر اینکه اوفاو بالعقود شاملش نمی‌شود لا ضرر اثبات خیار می‌کند که آثار خیار باشد و به اصطلاح ارث داده بشود موروث بشود جابجا بشود و الی آخره این یکی از نکات اساسی بوده که در تاریخ اسلامی خیلی به آن توجه شده است .

یکی از حضار: فضای قانونی از آن نمی‌شود اثبات استفاده کرد؟ اهل سنت آمدند در فضای قانونی حالا استحسان و چیزهای دیگر آمدند نگاه کردند کشیدند حکم را از نفی به اثبات .

آیت الله مددی: همین اینها آمدند در آن فضایی که موجود بوده در آن فضا دقت کردید نکته‌ی حدیث رفع چیست؟ و این نکته‌ای که گفتیم حدیث رفع در قرن فقهاء جا افتاد در قرن اول و دوم حدیث رفع، حدیث لا ضرر، آن نکته‌اش این بود که ما عده‌ی زیادی از احکام داریم دلیل ندارد، می‌خواستند آن احکام را با این اثبات بکنند با اینکه ظاهر حدیث رفع نفی بود اثبات احکام نبود مفادش یا مفاد حدیث لا ضرر دقت کردید چه نکته شد؟ این یک نکته‌ی کلی است که باید

مثلا در روایت دارد امیرالمؤمنین در روز جمعه بعد از اینکه مردم متفرق شدند از مسجد کوفه دیدند یک نفر مرده افتاده جنازه افتاده حالا چه شده به کسی خورده چطور شده به هر حال جنازه روی زمین افتاده بود حضرت امیر فرمودند لا یطل دم امراء مسلم خون مسلمان نباید پایمال بشود دیه‌اش را از بیت المال بدهید ببینید با اینکه لسان نفی است لکن اثبات که دیه‌ی او را از بیت المال بدهید چون پیغمبر فرمود لا یطل دم امراء مسلم، یا لا یبطل در روایات ما لا یبطل است در روایات اهل سنت لا یطل، طل به معنای

یکی از حضار: لا یطل دم امراء مسلم

آیت الله مددی: در روایات ما لا یبطل، نه بیشتر در روایات ما لا یبطل است لا یبطل دم امراء مسلم

در روایت اهل سنت لا یطل است چون خود طل به حساب طل یطل فعل لازم است لکن در قرائت فقهاء لا یطل است به صیغه‌ی

مجهول آمده نوشتند که غلط ادبی است لکن مشهور است علی‌اللسن

یکی از حضار: در کافی لا یطل داریم

آیت الله مددی: بله عرض کردم .

حالا به هر حال ملتفت شدید؟ روشن شد؟ این که می‌گوییم حدیث رفع تاثیر گذار بود یا حدیث لا ضرر تاثیر گذار بود آن نکته‌ی فنی‌اش این است یعنی این‌ها احکام زیادی را با آن روبرو بودند که دلیل نداشت از کتاب و سنت دلیل نداشت در باب شفعه در باب خیار در جای دیگر آمدند گفتند اینها را ما با لا ضرر اصلاح می‌کنیم.

الان آقایان ما اشکال کردند که لا ضرر مفادش نفی است مفادش اثبات نیست لکن من عرض کردم این اشکالی که الان آقایان ما کردند توجه نکردند اصولا در دنیای اسلامی با این احادیثی که لسانش نفی است اثبات درست کردند.

یکی از حضار: عقلانی‌اش هم همین است.

آیت الله مددی: ها حالا احتمالا، احتمالا این باشد که یکی از راه‌های به حساب اثبات در همین شریعت مقدسه یک نوع ادبیات قانون اسلامی باشد که با نفی و لا تضار والدة بولدها گفتند لا تضار یعنی به او شیر بده مواظبت بکند، لسان نفی است مادر به بچه ضرر نرساند و لا تضار والدة بولدها لکن مراد اثبات است دقت کردید؟

یکی از حضار: لازمه‌ی منطقی‌اش می‌شود؟

آیت الله مددی: لازمه‌ی منطقی نیست نه، یک نوع تعبیر قانونی است.

یکی از حضار: خوب چرا الزام آورد است وقتی که

آیت الله مددی: خوب همین فقهای اسلام از این فهمیدند.

آن وقت از این مثلا فرض کنید این ضمیمه می‌شود با ما جعل علیکم فی الدین من حرج روایت عبدالاعلی متاسفانه یکی است اگر بشتر بود خیلی خوب بود، متاسفانه یکی است. مثلا حدیث لا ضرر متاسفانه تطبیقش فقط در امر خارجی شده است، یعنی لا ضرر این طور نیست که در عده‌ای از روایات تطبیق شده باشد. یا مثلا اگر وضو ضرری بود باید تیمم بکند ببینید وضوء اگر ضرری بود وضوء برداشته می‌شود این می‌گوید نه وضوء که برداشته شد باید تیمم بکند با ضرری بودن، دقت کردید چه شد؟

یکی از حضار: برداشتن وضوء که فایده ندارد، نماز هم باید خوانده بشود.

آیت الله مددی: خیلی خوب حالا می‌گوییم خوانده نشود. نه خوانده نشود مثل فاقد الطهورین بعد قضاء کند.

علی ای حال دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ، این مناقشاتی که شده پس بنابراین خوب دقت کنید در باب حدیث رفع یک نکته‌ی اساسی اش این بود که آیا با حدیث رفع ما می‌توانیم اثبات احکام بکنیم آن روایتی که از محاسن برقی خواندیم آن نکته‌اش همین است ، آن روایت محاسن برقی که عرض کردیم آن نکته‌اش همین است نکته‌ی محاسن برقی این است که می‌گوید به من می‌گویند شما طلاق قسم بخور به طلاق زنت و به عتق بردگان و به صدقه‌ی اموالت بعد می‌گوید آقا قسم بخورم ، می‌گوید بله قسم بخور این قسم اثر ندارد بی اثر است زن طلاق داده نمی‌شود ، لان رسول الله قال رفع عن امتی ما اکرهوا ، قال رسول الله رفع عن امتی الخطاء و ما اکرهوا علیه و ما لم یطبقوا آن روایت به حساب چیز برای اینکه شما می‌توانید قسم بخورید و آثار بار نمی‌شود بر این قسم آثار بار نمی‌شود بگو زوجتی طالق دروغ هم می‌گویی اما طالق نمی‌شود ، دقت کردید ؟

می‌گوید اموال من همین است فرض کنید ۱۰۰/۰۰۰ دینار است می‌گوید نه اموال دیگری هم دارید مخفی کردید می‌گوید نه قسم بخور در حقیقت هم دارد ۱۰۰/۰۰۰ دینار دارد لکن مخفی کرده لکن قسم می‌خورد که ندارم

یکی از حضار: دروغ هم حساب نمی‌شود ؟

آیت الله مددی: نه دیگر چون رفع عن امتی ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟

یکی از حضار: معصیت نکرده ؟

آیت الله مددی: ظاهرش این طور است دیگر می‌گوید پیغمبر گفت رفع عن امتی ، دقت کردید چه شد ؟

یعنی حدیث رفع معلوم شد یک حدیثی بود که فرض کنید به اینکه می‌توانست خیلی تعیین ، این در فقه اسلامی در قرن اول و دوم خیلی تاثیر گذار بود این که امثال سیوطی می‌گوید مثلا حدیث لا ضرر ربع فقه بر آن است خمس فقه بر آن است دقت کردید ؟

خمس فقه چون اثبات احکام است با حدیث لا ضرر اثبات احکام می‌کردند پس یک مطلب اینکه حدیث لا ضرر آیا ثابت است یا ثابت نیست عرض کردم حدیث لا ضرر مثلا در قرن فقها تقریبا ثابت بود حتی در کتاب موطنی مالک هم آمده قال رسول الله لا ضرر و لا ضرار در موطنی مالک هست . لکن صد سال بعدش صد سال کمتر اگر وفات مالک ۱۶۷ است وفات به اصطلاح جناب مستطاب بخاری ۲۵۶ است ۹۰ سال بعدش ، در کتاب بخاری این حدیث را قبول نکرد لا ضرر را قبول نکرد یعنی فرق بین محدثین و فقهاء این شد آن آمد درست کرد حدیث لا ضرر را به رسول الله هم نسبت داده اما بخاری ، حالا مالک فقیه هم هست حالا غیر از اینکه کذا هست فقیه اهل مدینه هم هست ، قبول می‌کردند به عنوان فقیه قبول می‌کردند اما وقتی رسید به جنبه‌ی حکایت قبول نکردند زیر بار نرفتند .

.....  
حدیث رفع هم همین سرنوشت را دارد، پس این نکته روشن شد اعتماد روی حدیث رفع که الانش هم آقایان ما الان در زمان ما اصولین ما روی حدیث رفع خیلی مانور می دهند به خاطر برائت، روشن شد؟ به خاطر برائت خیلی روی حدیث رفع مانور می دهند و الا در سابق این نبوده است آن که در میان اهل سنت بود درش ما لا یعلمون نبود اصلا این که در کتاب به اصطلاح محاسن برقی آمده واقعا هم جزو مشکلات ماست مگر بگوییم زید فیه و نقص و الا دو تا از اجلای اصحاب نقل بکنند و در محاسن برقی باشد و مع ذلک در کتاب کافی، تهذیب، فقیه نیامده خیلی تعجب آور است واقعا خیلی تعجب می کند انسان، اصولا حدیث رفع ثلاثی ما این است و مضافا متنش هم ما لم یطبقوا خیلی عجیب است ما لم یطبقوا را هم در اینجا دارد که در بقیه ی متون حدیث یعنی در ما حدیث رفع ثلاثی فقط همین که در شیعه داریم ما لم یطبقوا است و الا حدیث رفع ثلاثی خطا و نسیان و اکراه است این سه تا، خطا، نسیان و اکراه ما لم یطبقوا درش نیست، اما در این حدیث آمده است.

و اما کتاب نوادر که آن کتاب هم شرح مفصلی دارد که حالا دیگر جایش اینجا نیست.

علی ای حال و عرض کردیم که حدیث رفعی که درش ما لا یعلمون هست در اصول کافی هست شیخ هم به این کتاب نگاه نکرده نظر نداشته نمی دانیم حالا چرایش را نمی دانیم در فقیه هم آمده لکن مرسل است لکن مرحوم شیخ طوسی زیاد روایات فقیه را نقل نمی کند این هم که مرسل هم هست.

و کتاب خصال آمده مستند است لکن این خصال هم مشکل سندی دارد نه یکی، یکی دو تا سند مشکل سندی و فهرستی کتاب خصال دارد این مجموعه، در کتاب کافی هم که آمده سندش ارسال دارد و ضعف دارد و ارسال دارد و الی آخره این وضع حدیث.

شیخ طوسی هم کلا این حدیث رفع را نیاورده است توضیحاتش را عرض کردم اخباری ها چون منکر برائت هستند و قائل به احتیاطند حدیث رفع را آوردند لکن گفتند در شبهات موضوعیه، اصولی ها از زمان وحید بهبهانی گفتند نه شامل شبهات حکمیه هم می شود. از زمان وحید بهبهانی که این حدیث رفع جا افتاد و شروع شد خوب دقت کنید نکته ی فنی را زمان وحید بهبهانی دیگر زمانی است که از زمان علامه ۶ - ۵ قرن گذشته بوده ما از زمان علامه این اصطلاحات حدیث حسن است صحیح است وارد شد.

لذا از زمان وحید بهبهانی اضافه ی بر اینکه حالا اخباری ها آوردند نکته ای که باز در کلماتشان پیدا شد آیا صحیح است یا صحیح نیست، روشن شد؟ این تاریخ حدیث نزد ماست. لکن در کلمات علمایی که قبل از شیخ انصاری است غالبا آن سندی را که در خصال است گفتند صحیح است شیخ هم همان مطلب را گفته است روی الصدوق فی الخصال فی الصحیح شیخ هم همین مطلب را گفته است.

این در کتاب‌های قبل از شیخ هم هست ، اما فرض کنید من باب مثال در کتاب نوادر احمد هم حتی صاحب وسائل نقل کرده به آن نگاه نکردند این هم یک چیز عجیبی است حتما آن هم ضعیف می دانستند دیگر نگاه نکردند از باب ضعف ، ضعف کتاب آن را ضعیف می دانستند اما آن را که بیشتر رویش مانور دادند همان نسخه‌ی خصال است دیدند نسخه‌ی خصال هست روی آن ، دیگر از آن زمان به بعد این حدیث به اصطلاح از زمان وحید به لحاظ سندی هم محل بررسی شد عرض کردم مرحوم آقای خوئی هم روی اشتباهی که انجام داده بودند در کتاب دراسات‌شان حدیث رفع را صحیح دانستند لکن خوب بعد برگشتند فهمیدند مطلبی که فرمودند اشتباه بوده برگشتند .

و لذا حدیث رفع روی مبانی ایشان صحیح نیست اشتباه نشود با آن دراسات که چاپ شده برای مرحوم آقای هاشمی که برای چاپ آقای سید علی هاشمی شاهرودی که چاپ شده آنجا ایشان از آن رأی برگشتند و بنایشان به این شد که حدیث رفع ضعیف است . بعد از ایشان یعنی در همین زمان‌ها یکی دو تا مطلب دیگر اضافه شد یکی همین روایتی که در کتاب نوادر آمده

یکی از حضار: الان اشکالشان به این حدیث چه بوده ؟

آیت الله مددی: کدام یکی آقا ؟

یکی از حضار: همین که در خصال آمده و در توحید مرحوم آقای خوئی

آیت الله مددی: درگیر این بودند که احمد بن محمد را توثیق نکردند ایشان ، پسر محمد بن یحیی است

یکی از حضار: راجع به عملکرد شیخ طوسی چطور ، حدیث لا ضرر هم ایشان نیاورده ظاهرا ؟

آیت الله مددی: شیخ طوسی چرا حدیث لا ضرر را آورده چرا حدیث رفع را نیاورده است .

یکی از حضار: این چرا نیاورده تحلیل می شود کرد ؟

آیت الله مددی: عرض کردم اصول کافی را ایشان ندیدند و در خصال ، از کتب مصنفات صدوق هم نقل نمی کند ایشان دقت کردید ؟

از مصنفات صدوق هم نقل نمی کند از خود فقیه هم خیلی کم نقل می کند و مصادرش واضح است کارهای شیخ واضح است . بله مرحوم

شیخ در اول مشیخه خواندیم عبارت ایشان ، ایشان بعد از هر بابی که در کتاب شرح دادند در تهذیب مثلا ابوابی که در کتاب مقنعه ، چون

تهذیب شرح مقنعه‌ی شیخ مفید است ، مثلا ابواب رکوع در بعد از ابواب رکوع باب زیادات دارند مثلا ابواب السجود بعد باب زیادات

نوشتند من زیادات را اضافه کردم تا استقصا شده باشد احادیث ما این عبارت ایشان را نفهمیدیم این استقصا چطور استقصا شده است ؟

یکی از حضار: حجت هست، نیست؟

آیت الله مددی: نه حالا حجتش جای خودش در یک حدیث در کتاب فقیه هست ایشان نیآورده این چطور استقصایی است، یک حدیث در خود کافی هست گاهی در خود کافی هم ایشان نیآوردند در خود کافی موجود است ایشان نیآوردند، نفهمیدیم این استقصایی که ایشان، حالا غیر از اصول کافی حالا اصول کافی را که نیآوردند این استقصا حتما نسبی است مراد ایشان استقصای کامل نیست.

علی ای حال این وضع حدیث روشن شد نزد ما، نزد اصحاب ما؟ پس نزد اصحاب ما یک نکته‌ی اساسی داشت کلمه‌ی ما لا یعلمون داشت ۶ تا یا ۹ تا بود آن ۳ تا بقیه جداگانه در روایات اهل سنت آمده ۹ تایی هم در روایات اهل سنت یا ۶ تایی نیامده. از اینجا یک بحث دیگر که شاید امام صادق جمع کرده است. این حدیث واحدی نبوده است این که قال رسول الله یعنی مجموعه‌ی کلماتی که از رسول الله این است که این ۹ تا

یکی از حضار: از نظر فهرستی و از نظر رجالی قبول فرمودید تا بعد برویم سر آن مطالب.

آیت الله مددی: قبول نکردیم این آخرش، آخرش را اولش

یکی از حضار: پس توجیهاتی که می‌فرمایید

آیت الله مددی: ما باید می‌گفتیم دیگر روشن شد، همین ۶ تایی خوب است دیگر بعدش هم سند مرحوم صدوق اضافه‌ی بر او حریر عن ابی عبدالله که عرض کردیم حریر عن ابی عبدالله مشکل دارد اضافه‌ی بر مرحوم احمد پسر محمد بن یحیی از سعد بن عبدالله نقل می‌کند روایت سعد هم نزد ما مشکل دارد، چون حالا احمد خیلی وقت‌ها از پدرش نقل می‌کند حالا بگوییم مثلا چون حالا احمد آقازاده بوده از باب ولد العالم نصف العالم توثیقی ندارد احمد پدرش از اجلاء است اما خود ایشان توثیق ندارد.

یکی از حضار: یعقوب بن زید؟

آیت الله مددی: یزید

یکی از حضار: پسر عطار است؟

آیت الله مددی: پسر عطار است.



پسر عطار اسمش احمد است احمد بن محمد ایشان توثیق ندارد ایشان استاد صدوق است ، پسر ابن الولید آن هم احمد بن محمد است آن هم توثیق ندارد آن هم آقازاده‌ی دومی است که توثیق ندارد لکن آن استاد مفید است یکی استاد صدوق است یکی استاد مفید است احمد پسر محمد بن یحیی عطار استاد شیخ صدوق است ایشان گاه گاهی از پدرش نقل می‌کند حالا مثلا برای پدرش را بگویند شاید قبول بکنیم ، کتابخانه‌ی پدرش در اختیارش بوده کتابخانه‌ی پدرش را نقل کرده است .

یکی از حضار: یعنی مستقل از ، از پدرش رد نشده از سعد می‌فرماید ؟

آیت الله مددی: ها این یکی را از سعد نقل می‌کند

یکی از حضار: سعد هم شاذ دارد .

آیت الله مددی: ها شذوذ دارد و این از سعد نقل می‌کند و این در حقیقت یک نسخه‌ای از کتاب حریر است که معلوم می‌شود نسخه‌ی شاذی از کتاب حریر بوده است احتمال قوی .

یکی از حضار: یعقوب بن یزید ها

آیت الله مددی: از اجلاء است ایشان

یکی از حضار: آن وقت نمی‌شود مشیخه‌ای حلش کرد

آیت الله مددی: چرا مرد بزرگواری است اما خوب نه

یکی از حضار: چون آن حدیث را مشیخه‌ای بگوئیم چون ایشان نقل کرده مثلا

آیت الله مددی: نه به آن حد نه ، یعقوب بن یزید بیشتر شأنش روایت است یعنی از امام نیست و مخصوصا ایشان نسخه‌ای از کتاب ابن ابی عمیر دارد که مشهور است قمی‌ها از این نسخه نقل کردند .

یکی از حضار: این تعدد نقلی که هم شیعه دارد هم اهل سنت دارد آخرش یک اطمینانی به آدم نمی‌دهد که این حدیث از

آیت الله مددی: ۶ تا را که سنی‌ها ندارند شما مثل اینکه به ذهنتان

یکی از حضار: ۳ تا را که دارند همان ۳ تا

آیت الله مددی: خوب آن ۳ تا را آنها دارند ما باز آن ۳ تا را نداریم چه کارش کنیم، آن ۳ تایی که خطا و نسیان و اکراه است را باز ما نداریم، خطا و اکراه و ما لم یطيقوا ما داریم باز آنها ندارند.

یکی از حضار: دلالتش هم بر براءت فرمودید دلالات مواخذه را می گیرد.

آیت الله مددی: بله. روشن شد آقا این حدیث من چون نمی خواستم وارد حدیث یک اشاره ای اجمالی اگر بخواهیم این مطالب را باز بکنیم آن روایتی که در نوادر آمده از اسماعیل جعفری عن ابی عبدالله اخیرا بعضی ها چسبیدند به اینکه این سند درست است این سند احمد اشعری عن اسماعیل جعفری خوب راجع به اسماعیل جعفری بحث زیاد است خیلی زیاد است و مخصوصا یکی از جاهایی است که قاموس خیلی خوب وارد شده قاموس مرحوم تستری در اینجا خیلی خوب وارد شده بخواهم آن را شرح بدهم باید کلا چند جلسه شرح بدهم نه یک جلسه روی هم رفته حرف ایشان تا حد زیادی خوب است لکن احتیاج به تکمیل دارد و لکن مشهور و معروف بین علمای ما مثل آقای خوئی اسماعیل جعفری دو تاست یکی اسماعیل پسر جابر است یکی هم اسماعیل پسر عبدالرحمن است. ایشان اثبات کرده که اسماعیل جعفری یکی است آن هم پسر عبدالرحمن و این هم توثیق نشده اسماعیل پسر عبدالرحمن جعفری و آن اسماعیل بن جابر خثعمی است جعفری نیست. ایشان سعی کرده این مطلب را اثبات کرده بعضی از آقایان دیدم سعی کردند یک چیزی اینجا به حساب یک جولانی بدهند در اینجا دیدید کتاب هایی که چاپ شده نمی خواهم اسم ببرم لکن چون ملتفت نبودند.

چون صاحب قاموس خدا رحمتش کند مرد خوبی است آقای شیخ محمد تقی انصافا مرد زاهد و الی الان هم به قول معروف به سرش قسم می خورند مرد پر کار، مرد خوب، دقیق لکن مشکل کار ایشان عباراتش یک کمی بد است یعنی عبارات عربی اش خیلی، بعد هم دور از حوزه بوده کسی گوشه ای شوشر بنویسد دیگر خیلی بهتر از این در نمی آید اگر در حوزه نوشته می شد باز بحث و بررسی و کار رویش می شد وقتی دور از حوزه ها نوشته بشود این دیگر خیلی چیز ندارد.

به هر حال مطلب ایشان مطلب درستی است و این مطلب را ایشان نتوانسته خوب چیز چون یکی از جاهایی است که نجاشی اشتباه کرده و منشاء اشتباه نجاشی هم ایشان متاسفانه خوب شرح نتوانسته بدهد و ما مفصل این مطلب را عرض کردم نمی دانم سه جلسه، چهار جلسه صحبت کردیم طولانی است صحبت. چون دیدم بعضی از آقایان سعی کردند یک خلاصه ای از کلمات این و آن را بیاورند و محصلی هم در نیاوردند از مطلب. علی ای اسماعیل جعفری در اینجا اگر این

اولا ایشان تعجب آور است این آقایان گفتند این سند صحیح است اصلا کتاب اصلش مجهول است نوادر اصلش مجهول است که

اصلا این کتاب برای چه کسی است اصلش مجهول است و عرض کردیم

یکی از حضار: نسخه‌اش مجهول است یا کلا خود کتاب

آیت الله مددی: نه اصلا هیچ چیزی ندارد، به نحو وجاده در اختیار مرحوم

یکی از حضار: نه اصل کتاب که ثابت است حالا این مشکل دارد

آیت الله مددی: یعنی همین نسخه‌ای که صاحب وسائل از آن نقل کرده است.

اولا این دو جور نقل شده است یکی مستقلا که صاحب وسائل از آن نقل کرده به اسم نوادر احمد نسخه‌ای دیده مشکل آن نسخه این

است که اضافه بر اینکه قرائتی چیزی رویش نبوده تاریخش خیلی متاخر است مثلا نسخه تاریخ ۱۰۷۰ بوده نوشته تاریخ کتابت نسخه

۱۰۷۰، ۱۰۷۸ هم ایشان استنساخ کرده است یا ۱۰۸۰ بوده ۱۰۸۷ ایشان یک چیزی ۸-۷ سال بعد ایشان استنساخ کرده است خوب

این ارزش علمی ندارد چنین نسخه‌ای که در ایشان به نحو وجاده باشد. یک نسخه‌ای هم به اسم فقه الرضا از مکه آورده بودند آنجا هم بود

این، آنجا هم این بود.

مرحوم صاحب وسائل روی آن فقه الرضا اعتماد نکرد روی این یکی اعتماد کرد، حالا این کتاب برای نوادر احمد است؟ مرحوم

صاحب وسائل نوشته چون در کتب که از احمد نقل شده این روایت شواهد دارد و لذا با این شواهد مثلا گفتیم این نسخه را ما تصحیح

می‌کنیم خوب این شواهد کافی نیست بلکه به عکس شواهدی که من به آن مراجعه کردم که دیگر اصلا جای بحثش را من حالا ندارم با

کتاب حسین بن سعید بهتر می‌خورد شواهدش یعنی اسانیدش و اینها با حسین بن سعید بهتر می‌خورد تا با احمد اشعری. دیگر اثبات این

مطالب و صحبت و اینها طولانی است جایش اینجا نیست و علی کل تقدیر چه احمد باشد چه حسین باشد اینها از اسماعیل جعفری که

اسماعیل بن عبدالرحمن باشد حدیث نقل نمی‌کنند و علی کل تقدیر خود اسماعیل جعفری توثیق نشده و اسماعیل جعفری غیر از اسماعیل

بن جابر است آقای خوئی گفته این دو نفر یکی هستند لکن یکی توثیق شده یکی نشده است.

علی ای حال

یکی از حضار: اشکال این روایت کافی چه بود فرمودید؟

آیت الله مددی: معلی بن محمد اولش بود. خود معلی بن محمد مشکل دارد البته معلی بن محمد اگر تضعیف نشده باشد لا اقل مجهول است آقای خوئی یک مدتی قبولش کردند به خاطر اینکه آمده زیارت بعد برگشتند.

یک بحثی شده که اثر بحث آقای خوئی در کامل الزیارات در کجاست این یک بحثی است، یکی اش همین معلی بن محمد است

خواستم توضیح بدهم خدمتان

یکی از حضار: مضطرب الحدیث

آیت الله مددی: اها.

دقت کردید؟ یکی اش

یکی از حضار: معلی بن بصری، ابوالحسن مضطرب الحدیث والمذهب

آیت الله مددی: مذهب نه خط غلو است.

علی ای حال معلوم شد چه می خواهم بگویم بله لکن کتاب هایش نوشته هایش بد نیست سند و مطالب قریبه من السداد و الثواب

یعنی، درست است نوشته هایش و کتاب هایش بد نیست اما خودش یک جوری است.

علی ای حال مرحوم آقای خوئی یعنی اگر این مضطرب الحدیث و المذهب را تضعیف حساب بکنیم ایشان ضعیف بوده اگر بگویم

نه تضعیف نیست خصوصاً می گوید و کتبه قریبه نوشته هایش بد نیست این فهرستی است نوشته هایش بد نیست آدم ضعیفی است اما

چیزهایی که جمع کرده بد نیست خیلی غلط درش ندارد، غلطش کم است لا اقل می شود مجهول

یکی از حضار: این سند کافی که نام برده رفع عن امتی آورده در باب ایمان و کفر از حسین بن محمد عن محمد بن احمد نحدی رفعه

عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله رفع عن امتی تسعة خصال، این که معلی بن محمد نیست درش

آیت الله مددی: رفعه دیگر این مرسل است

یکی از حضار: به خاطر مرسل بوده

آیت الله مددی: محمد احمد نحدی صاحب القلانسی، ایشان

یکی از حضار: صفحه‌ی ۴۶۳ اصلاً گفته حسین بن محمد عن معلى بن محمد

آیت الله مددی: این یکی اش.

یکی از حضار: عن ابی داوود مسترق

آیت الله مددی: مسترق در آن زمان مسترق یعنی با رقت اصطلاحاً مداح به زبان ما مسترق یعنی مصائب اهل بیت را با یک حالت رقیقی می‌خواند که گریه آور است رقت می‌آورد، مداح یعنی مسترق، مسترق کسی که یا مثلاً مناجات یا مصائب اهل بیت را یک جور می‌خواند که موجب رقت قلب و اینها این را می‌گفتند آدم مسترق، این ابو داوود مسترق روی این جهت مسترق به او می‌گفتند که به اصطلاح زمان ما مداح بود مداحی می‌کرد.

یکی از حضار: ربطی به رقیق اینها ندارد؟

آیت الله مددی: نه. مسترق کان یسترق باشعاره یعنی اشعار را خیلی دلسوز می‌خواند حالت رقت آور و دلسوز و اشک بار از این مداحان من خیال کردم می‌دانستید معنایش را، دیروز بله آقا؟

یکی از حضار: مسترق طلب آن رقیق و

آیت الله مددی: رقت قلب نه رقیق، رقت قلب و اینها نوشتند به نظرم خود نجاشی هم دارد یا نجاشی یا شیخ دارد کان یسترق باشعاره راجع به حضرت سیدالشهداء ابو داوود مسترق

علی ای حال دقت کردید؟

یکی از حضار: شعر السید

آیت الله مددی: شعر السید یعنی حمیری، شعر السید را می‌خواند با یک نحوی که مثلاً موجب اشک و ناراحتی و گریه و اینها می‌شد لذا به او می‌گفتند ابو داوود مسترق همین مداح زمان ماست.

یکی از حضار: حاج منصور ارضی

آیت الله مددی: مثلاً اصطلاح زمان ما دقت فرمودید؟ این مسترق این است مراد نه این که خدای نکرده رقیق مثلاً برده داشته و برده داری می‌کرده است رقیق داشته نه عبد و اینها نداشته است.

.....  
علی ای حال کیف ما کان این یک مطلب آن وقت آن سندهایی که کلینی دارد آن وقت این هم خیلی جای توجه دارد البته که کلینی با این همه جلالت شأنش نتوانسته یک سند درست برای حدیث پیدا بکند این که آورده ضعیف است آن وقت در خصال مرحوم شیخ طوسی از طریق شیخ صدوق از طریق سعد از کتاب حریر نقل می کند واقعا اگر در کتاب حریر بود خوب کلینی اولی بود دیگر ، بحث های فهرستی که ما می گویی این را می خواستم بگویم حالا دیگر ایشان اصرار کرد بحث های فهرستی ما این است که آن وقت این بازینفتح منه چیزهای دیگر که دیگر خیلی طولانی می شود ، روشن شد ؟

یعنی اگر حدیث با این وضع باشد که سعد بن عبدالله از کتاب حریر نقل کرد حالا ابی عبدالله و کلینی از این دو سه تا راه عجیب و غریب با اینکه می خواسته و با اینکه کتاب حریر در اختیار ایشان بوده و سعد هم استاد ایشان است البته سعد در کتاب فروع ۵ جلد فروع مرحوم کلینی از سعد نقل نکرده است کلا از سعد نقل نکرده است با اینکه استادش است در اصول چرا در اصول در کتاب الحجۃ در تاریخ ائمه تواریخ ائمه از سعد نقل کرده است با اینکه در کتاب سعد بوده ، حالا یا احمد اشتباه کرده پسر محمد بن یحیی در میراث های سعد نبوده یا سعد اشتباه کرده در میراث حریر نبوده غرض یک مشکلی در اینجا ما با آن مواجه هستیم یعنی ما الان در اینجا به لحاظ فهرستی روشن شد ، غیر از جهات رجالی جهات فهرستی هم به نظر ما مشکل دارد یعنی حدیث

و گاهی احساس می کنیم مثلا صدوق از طریق سعد یک جوری به حریر می رساند کانه مثلا حدیث خیلی اصل درستی نداشته است سعی کردند یک جوری برایش درستش بکنند بالاخره خوب این بدتر می کند کار را اگر یک اصل درستی نداشته سعی کردند هر جور هست درستش بکنند خوب بدتر می کند کار را این کار را بدتر می کند . شاید آن محمد بن احمد نحدی به اصطلاح صاحب القلائس الملقب بکذا شاید ایشان از کتاب حریر دیده کلینی راهش آن است راه کلینی از کتاب محمد بن احمد آن هم رفعه عن ابی عبدالله اینها نشان می دهد که یک مشکلی در این حدیث وجود داشته است .

به هر حال اجمال حدیث این است که در قم این حدیث نسبتا جا افتاده بوده نسبتا ، در قرن چهارم ، یعنی اول قرن چهارم که مرحوم شیخ کلینی بوده و آخر قرن چهارم که شیخ صدوق بوده اجمالا حدیث ۹ تایی مطرح بوده است روشن شد ؟ آیا این مقدار مطرح بودن کفایت می کند اخباری ها می گفتند کفایت می کند روشن شد ؟ من تحلیل تاریخی را ، آقایان اصولی ها که دنبال خبر بودند می آمدند یکی یکی حساب می کردند می گفتند کفایت نمی کند . اخباری ها می گفتند بالاخره نشان داده شد که این حدیث اجمالا جا افتاده هم کلینی سعی

کرده نقل بکند به دو سه طریق هم مرحوم شیخ صدوق نقل کرده به دو متن معلوم می‌شود در این زمان ، البته در زمان شیخ طوسی چون ایشان نقل نکرد بعد از شیخ طوسی در اوساط حجیت جا نیافتاد این قبول است خیلی مطرح نشد .

از قرن هشتم هم که علامه آمد این قواعد را قرار داد این مشکل برخورد کرد البته این هست که سعی کردند این مشکل را حلش بکنند به این ترتیب حریز عن ابی عبدالله را عده‌ای قبول کردند من جمله آقای خوئی ، آن احمد را هم عده‌ای قبول کردند عرض کردم بعد از علامه مثل شهید ثانی گفت احمد جزو مشایخ حدیث است آن هم قبول است ، روشن شد ؟ یعنی نحوه‌ی کارهایی که علمای ما در طی پانزده قرن کردند ما اجمالا خدمتتان عرض کردیم .

در این مثلا ۵۰ - ۴۰ سال اخیر اضافی بر او از نوادر احمد هم مراجعه کردند و این خیلی عجیب است که شیخ صدوق یا شیخ انصاری یا مثلا استاد ایشان اینها به نوادر احمد ، با اینکه نوادر در کتاب وسائل آمده در اختیار صاحب وسائل بوده و وسائل در آن زمان موجود بوده اینطور نبوده که بعد از آن تالیف شده باشد لکن از کتاب احمد نقل نکردند .

اخیرا عده‌ای از کتاب احمد و گفتند سند صحیح این است ، سندی که معتبر است سندی است که در کتاب احمد آمده احمد اشعری عن اسماعیل جعفی ، روشن شد آقا ؟ من نمی‌خواستم وارد بحث سند بشوم و نشدم هنوز نشدم با اینکه وقت ما گرفته شد هنوز وارد بحث سندی نشدیم اما انصافا با تمام ملاحظاتی که شده اجمالا در فرهنگ شیعی در قم بوده این مطلب این را نمی‌شود انکار کرد .

یکی از حضار : مثل فقهای اهل سنت گذاشتند کنار دوباره

آیت الله مددی : بله اما انصافش حالا اگر احمد را هم قبول کردیم که در نوادر احمد بوده این قرن سوم است این هم قم است یعنی اجمالا در قم این در فضای حدیثی قم حدیث تسعه یا سته جا افتاده بوده اجمالا ، اما وقتی بررسی‌هایی شده که بعد شده نه .

شیخ طوسی هم چرا نقل نکرده ظاهرا نکته‌اش این بوده ، نه نکته‌ی حجیتی مطرح نبوده ظاهرا ، چون کتاب اصول کافی را نقل نمی‌کند از شیخ صدوق هم نقل نمی‌کند ، ظاهرا نکته‌اش این باشد . نکته‌ای که الان ما حس می‌کنیم در شیخ طوسی این است .

اما بعد از علامه اصطلاحات رجالی که آمد این اصطلاحات رجالی را پیاده کردند از زمان وحید بهبهانی شد از آن زمان حدیث ضعیف شمرده شد لکن غالبا ، غالبا حدیث را به طریق صدوق در خصال صحیح می‌دانستند چرا چون یکی اشکالش سر حریز عن ابی عبدالله بود که قبول کرده بودند یکی هم اشکالش احمد پسر محمد بن یحیی بود که این هم شهید ثانی در قرن دهم قبول کرد که اینها جزو مشایخ هستند مشایخ توثیق نمی‌خواهند ، غرض اشکال را حل کردند دقت کردید ؟

و اما اشکال سعد که ما می‌کنیم اصلا وارد نشدند اصلا در بحث سعد وارد نشدند که اصلا اشکال دارد یا ندارد آن هیچ ، اصلا وارد اشکال نشدند خوب آقا این راجع به این مطلب که وقت شما را گرفتیم امروز می‌خواستم بگویم این حدیث

آن وقت این حدیث یک نکات فنی دارد به لحاظ صدورش چه حالا فهرستی چه رجالی که من اشاره واررد شدم یک نکته ، آن وقت در مباحث دلالتش هم این نکته‌ی مهمش این بود که به حدیث تمسک می‌کردند برای اثبات احکام ، این اشکال نزد اهل سنت هم مطرح شد که آیا با حدیث اثبات احکام می‌شود کرد یا نه ، اشکال اساسی این بود که حدیث رفع برای مؤاخذه است برای عقوبت است یعنی حدیث رفع برای احکام جزائی است در حال خطا و نسیان و مثلا اکراه شد که از چراغ قرمز رد بشود یک کسی پشت سرش مثلا هفت تیر گرفت این دیگر چیز ندارد مثلا جریمه ندارد چون اکراه شد این برای جریمه و احکام جزائی است این مطلب که آیا مفاد حدیث رفع چیست این را اهل سنت در کتب اصول در بحث مجمل و مبین آوردند روشن شد ؟ ما تقریبا همه را یک جا در حدیث رفع آوردیم .

در ذهن من هست که در معالم هم در بحث مجمل و مبین دارد در معالم حالا کفایه را در ذهنم نیست اما در معالم در ذهنم هست که در بحث مجمل و مبین آمده . اهل سنت در بحث مجمل و مبین آوردند ، مثلا آمدی در احکام می‌گوید که این حدیث واضح است که مراد نفی مؤاخذه است و لذا هم عده‌ای نوشتند که شیخ انصاری نوشته مراد نفی عقوبت و مؤاخذه است و بعد اشکال کردند که مرحوم نائینی که ما لا یعلمون شامل حکم هم می‌شود و بحث مؤاخذه نیست لکن این مطلبی نیست که شیخ نوشته باشد قبل از شیخ معلوم شد تاریخ دارد قرن‌ها این مطلب مطرح شده است . آقایان خیال می‌کنند این از زمان شیخ آمد چون از زمان شیخ می‌خوانند قبلی‌ها را نخوانند نمی‌دانند که این قرن‌ها مطرح شده است و در حقیقت مطرحش همان قرن اول و دوم است چون می‌خواستند با حدیث رفع اثبات بکنند با حدیث لا ضرر اثبات بکنند ، لا تترك المرأة بدون زوج اثبات بکنند ، لا تضار والدة بولدها اثبات بکنند دقت می‌فرمایید ؟

می‌خواستند با این احادیث و روایات و آیاتی که ما جعل علیکم فی الدین من حرج اثبات بکنند اگر امری حرجی شد برداشته می‌شود این را می‌خواستند اثبات بکنند آن را که در فقه با آن روبرو شدند این شد که امری اگر رسید به فرض کنید در وضوء شستن دست راست حرجی شد آن شستن دست راست برداشته می‌شود بقیه را باید انجام بدهد خوب دقت کنید ، یک مطلبش این بود که آیا ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی اگر یک قسمت از واجب حرجی شد آن قسمت برداشته می‌شود یکی این شد . چرا چون اینها آمدند گفتند مراد این نیست مراد اینکه دین کلا حرجی نیست اما اینکه تک تک احکام اگر به حرج رسید این مطلب دیگری است این از آیه در نمی‌آید معلوم شد اشکالات را ، که خود ما هم تقریبا عقیده‌مان همین است که آیه‌ی مبارکه ناظر به کلی شریعت است ، نه هر حکمی به حد حرج رسید



برداشته می شود. پس یک مطلب روشن شد؟ یک مطلب هر حکمی که به حد حرج رسید برداشته می شود مطلب دوم اگر آن برداشته شد بقیه ثابتند، یا به جای او یک چیز دیگر می آید.

یکی از حضار: سقوط تکلیف نمی شود.

آیت الله مددی: ها دقت کردید؟

مثلا اگر غسل بوده غسل برداشته شد مسح می آید مثل جبیره، دقت کردید؟ یعنی لا حرج، ما جعل علیکم فی الدین من حرج این را هم اثبات می کند، اشکال سر این بود. اشکالی که الان در حوزه های ما الان ۲۰۰ سال است مطرح شده لسان این ادله لسان نفی است اثبات نیست ما عرض کردیم انصافا این اشکال وارد نیست ما چون آقایان فقط لا ضرر را نگاه کردند یا رفع عن امتی را نگاه کردند لکن عرض کردم وقتی نگاه می کنید ما زیاد داریم آیات و روایات که ظاهر لسان، لسان نفی است لکن واقعش لا اقل در فقه اسلامی از قرن اول و دوم برای اثبات، این نکته را دقت بکنید، برای اثبات آوردند نه برای نفی.

اگر شستن دست به خاطر زخم و اینها مشکل دارد یک پارچه رویش بگذار وضوء را به جبیره بگیر مسح بکن دقت می کنید؟ وضوء جبیره بگیر، این آن نکته ی فنی فقهی این است، آنکه در دنیای اسلام با آن مطرح شد این بود مثلا اگر این عقد برای شما ضرری شد این شما خیار دارید نه اینکه بگویید این عقد را به آن وفا نکن نمی گوئید اوفوا بالعقود نمی گیردش، می گوید جعل خیار شده نکته این بود روشن شد؟

پس این را خوب دقت بکنید چون ما احکام زیادی در شریعت مقدسه داشتیم که اینها از صحابه بعد دائما می گفتند چه کار بکنیم، اینها دنبال چه کار بکنیم بودند، یکی از راه هایی که تدریجا و اصلا تشکیل فقه داد این بود برگشتند به این قواعد عامه. مثل لا حرج، مثلا ما جعل علیکم فی الدین من حرج، مثل لا ضرر، مثل فرض کنید رفع عن امتی ما لا یعلمون، رفع عن امتی الخطا، دقت کردید؟ با این عموماً آمدند آن احکام اسلامی را، روشن شد چه می خواهیم بگویم؟

یعنی راه اثبات احکام این شد این راه را آمدند انجام دادند این کاری بود که در دنیای فقه در اهل سنت جا افتاد این اصلا در دنیای فقه جا افتاد. و لذا مشکل اساسی این است که اگر ما می خواهیم این احادیث را اثبات بکنیم یا این آیات را اثبات بکنیم باید این مفاد را در نظر بگیریم که یک: آیا واقعا در فقه اهل بیت هم همینطور بوده یا نه؟ مثلا در این حدیث عبدالاعلی می گوید هذا و اشباهه یعرف من کتاب الله تعبیرش، ما جعل علیکم فی الدین من حرج خیلی خوب، بعد می گوید امسح علی المرارة.

یعنی به آیه مبارکه تمسک کرد که غسل تبدیل به مسح می شود ، اثبات حکم کرد ، این حدیث نکته‌ی اساسی اش این است . این در همین جو فقهی است که در قرن دوم بوده است ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ این جو فقهی که در قرن دوم بود این بود ، اصلاً فقه را این تشکیل داد . این که سیوطی بعدها می‌گوید ربع فقه روی این است ، خمس فقه روی این است برای این است . با امثال حدیث لا ضرر و حدیث رفع و اینها می‌آمدند یا آیه نفی حرج می‌آمدند اثبات احکام می‌کردند و می‌گفتند ربع فقه خمس فقه نمی‌دانم کذا مبتنی است بر این مطلب .

یکی از حضار: اسقاط تکلیف می‌خواهیم بکنیم در این حدیث رفع ، اینجا که اسقاط تکلیف نمی‌شود .

آیت الله مددی: کجا ؟

یکی از حضار: در همین حرج

آیت الله مددی: حرج چرا دیگر ، خوب همین است دیگر معلوم می‌شود امام می‌خواهد اسقاط بکند تکلیف را

آن وقت این مشکل سر چیست ، اگر ما بودیم و حدیث عبدالاعلی خوب است این خط فقهی را امام تایید کردند مشکل این است که گاهی اوقات این یک حدیث واحد است شبیه ندارد ، یعنی مشکلی که ما داریم شبیه ندارد . این باید مثلاً ده مورد بیست مورد به آن تمسک می‌شد یا اشاره لا اقل به آن می‌شد آن وقت ما از آن می‌فهمیدیم که این راه و روش اهل بیت است ، مشکل اساسی در حقیقت این است . آقایان روایت عبدالاعلی مولی آل سام را جهتی از جهات قبول کردند و سعی کردند ، درست است این حرف بدی نیست انصافاً روایت عبدالاعلی این مطلب در می‌آید انما الکلام این است که منحصر به این است ، آن که از آن در می‌آید این مطلب این زیاد نیست و این مطلب را عرض کردیم مرحوم آقای شیخ الشریعة در این رساله‌ی لا ضرر دارد می‌گوید من خیلی وقت‌ها این مشکل برایم پیش آمد که ما یک عمومات اطلاعات داریم اصحاب به آن عمل نکردند یکی لا ضرر است مثلاً ایشان می‌گوید لا ضرر است ، یکی القرعة لكل امر مشکل اصحاب به آن عمل نکردند اسم می‌برد چند تا قاعده که این قواعد اقتضا می‌کند که مثلاً به اینها رجوع بشود لکن به اینها اصحاب عمل نکردند می‌گوید این همیشه برای من مشکل بود .

لذا ایشان آمد گفت لا ضرر یعنی ضرر نزن نه اینکه ضرر نیست ، آقایان گفتند لا ضرر نفی است یعنی ضرر نیست ، ایشان گفتند نه یعنی ضرر نزن اصلاً این عموم دارد ضرر زدن به مسلمان حرام است ، مطلقاً حرام است . اما اینکه ضرر نیست نه بعضی از احکام ضرری هست دقت کردید چه شد ؟ ایشان آمده و مطلبی که ایشان گفته این مطلب درست است ها اصل مطلب لکن حاش به این نیست که ایشان گفتند .

مثلا حل قاعدهی القرعة ، چون ایشان می گوید روایة القرعة لكل امر مشکل صحیح است ، لكل امر مجهول هم هست ، مشکل هم هست ، صحیح است لكن آقایان به آن مراجعه نکردند مطلقا ، راست است این مطلب ایشان ، در جواهر در چند مورد دارد کتاب قضاء و شهادات و حدود و اینها که بنای اصحاب این است که به قاعدهی قرعه در جایی عمل کنند که اجماع هست در عمل به قرعه ایشان می گوید خوب چرا این کار را باید بکنیم ما هستیم القرعة لكل امر مجهول چرا ؟

ما این را توضیح دادیم که القرعة لكل امر مجهول یا مشکل این سند صحیح نیست معتبر نیست ، مشکل سر این است . نه ایشان سند را معتبر گرفته قبول کرده آن وقت مشکل دانسته که چرا آقایان عمل نکردند خوب این راجع به این مطلب ، این اجمالا ما می خواستیم وارد نشویم یکی دو مورد عرض کردیم .

یکی هم مطلبی بود که دیروز خواندیم که حدیث رفع چیزی را برمی دارد که امر جعلش به دست شارع باشد این مبتنی است بر اینکه ما در براءت نفی حکم ظاهرا بکنیم و قائل بشویم که اثباتش را با حدیث رفع می کنیم ، فردا راجع به این هم یک توضیحی می دهم که این مطلبی هم که نائینی فرمود قبول نکردیم ما .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین